

■ **احمد رضا صدری**
شاید بتوان عضویت رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (دام‌طله) را مبدأ حضور جدی و پیگیر ایشان در مبارزات انقلابی تهران دانست. این عضویت از سوی استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری به ایشان ابلاغ و آیت‌الله خامنه‌ای با اصرار و تأکید آن شهید گرانمایه، رهسپار تهران شد. این دوره مصادف با اوج‌گیری انقلاب اسلامی بود و نگاه نافذ و ذهن موشکاف رهبری، از آن روزها خاطر اتی ارجمند و ماندگار را به ثبت رسانده است. آنچه همراه با پاسرهای توضیحات لازم در پی می‌آید، شمه‌ای از این خاطرات است که ساعت‌های طولایی اوج‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی را تداعی می‌کند. امید آنکه پژوهندگان تاریخ انقلاب و علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید. ■■■

■ **در شورای انقلاب**

بی‌تردید آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای همراه با شهید سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد و مرحوم واعظ طیبی، از رهبران و شکل‌دهندگان حرکت انقلاب در استان خراسان و شهر مشهد به شمار می‌روند. در بحبوحه فعالیت‌ها و مسئولیت‌های مدیریت انقلاب در مشهد، خبر عضویت ایشان در شورای انقلاب از سوی امام خمینی به ایشان می‌رسد و نهایتاً رهسپار تهران می‌شوند. به روایت آیت‌الله خامنه‌ای، آغازین جلسات شورای انقلاب در منزل شهید آیت‌الله مطهری برگزار می‌شود که خود دربردارنده نکات و دغدغه‌هایی بوده است: «در مشهد با برادرانی که در آنجا بودند، سرگرم کارهای این شهر بودیم و در جزئیات عمومی و عظیم مردم‌فعلایت می‌کردیم که مرحوم شهید مطهری چند بار تلفنی به‌طور مستقیم یا با واسطه به من اطلاع دادند که باید به تهران بروم. من تصور می‌کردم برای شورای علمی، سیاسی و ایدئولوژیکی که مشترکاً انجام می‌دادیم باید به تهران بروم و فکر نمی‌کردم برای شورای انقلاب باشد. گفتم می‌آیم، منتها چون در مشهد گرفتاری‌های زیادی داشتم و خیلی بار روی دوش من بود، مرتباً تأخیر می‌افتاد تا اینکه پیام دادند که امام دستور داده‌اند من به تهران بروم. جلسات اول شورای انقلاب در منزل شهید مطهری برگزار شد، البته شورای انقلاب به مقتضای مصلحت روز، افراد دیگری را هم پذیرفت که خطوط سیاسی دیگری داشتند و به‌تدریج چهره آنها روشن شد، اما گروهی که پایه و اساس انقلاب و حافظ اصول و حدود و معیارها بودند، بیشتر همین برادران روحانی عضو شورا بودند. اینها با همه سختی‌هایی که کار با افراد لیبرال و مهره‌هایی مانند بنی‌صدر دربر داشت، به خاطر انقلاب و مصالح امت اسلامی تحمل کردند و با سعی و کوشش، کارها را به سامان رساندند، ضمن ایفا کرده‌است».
ایراد آن افراد مقاومت لازم را هم می‌کردند.

■ **مسئولیت من این باشد که جای بدهم!**

یکی از فرارهای شاخص خاطرات آیت‌الله خامنه‌ای در دوران اوج‌گیری انقلاب در تهران، مربوط به گفت‌وگوی ایشان با برخی از چهره‌های روحانی و انقلابی در مدرسه رفاه تهران است. این دیالوگ تاریخی، آینه تمام‌نمای خلق و خوی بگویند در ادوار پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی است و جا دارد که تمامی پژوهشگران زندگی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای سادگی از کنار آن نگذرنند و در تحلیل آن، سعی‌ی بیاورند، ما در دانشگاه تهران تقسیم‌مسئولیت‌جمعی از رفقای نزدیکی که با هم کار می‌کردیم و همه‌شانی طول مدت انقلاب، نام و نشان‌هایی پیدا کرده و بعضی از آنها هم به شهادت رسیدند، مثل شهید بهشتی، شهید مطهری، آ‌ی‌آی هاشمی، مرحوم ربانی شیرازی، مرحوم ربانی‌الملمشی و... با هم می‌نشستیم و در مورد قضایای گوناگون مشورت می‌کردیم. گفتمش که امام دوسه روز دیگر و دو تهران می‌شوند و ما آمادگی لازم را نداریم. با باییم سازماندهی کنیم که وقتی ایشان آمدند و مراجعات زیاد و کارها از همه طرف به اینجا ارجاع شد، مظل نمایم. صحبت از دولت هم در میان نبود. ساعتی را در عصر یک روز معین کردیم و رفتیم در اتاقی نشستیم، صحبت از تقسیم‌مسئولیت‌ها شد و در آنجا گفتم مسئولیت من این باشد که جای بدهم! همه تعجب کردند، یعنی چه؟ چسای؟ گفتم بله، من جای درست کردن را خوب بلدم. با گفتم این پیشنهاده، جلسه حالی پیدا کرد. مشخص شد که می‌شود آدم بگوید که مثلاً قسمت دفتر مراجعات، به عهده من باشد. نتافین و تعارض که نیست. ما می‌خواهیم این مجموعه را با همدیگر اداره کنیم، هر جایش هم که قرار گرفتیم، اگر توانستیم کار آنجا را انجام بدهیم، خوب است. این روحیه من بوده است. البته آن حرفی که در آنجا زدم، می‌دانستم که کسی من را برای جای ریختن معین نخواهد کرد و نمی‌گذارند من در آنجا بنشینم و جای بریزم، اما واقعاً اگر کار به اینجا می‌رسید که بگویند درست کردن جای به عهده شمامت، می‌رفتم عبایم را کنار می‌گذاشتم و آستین‌هایم را بالا می‌زدم و جای درست می‌کردم! این پیشنهاده ن تنها برای این بود که چیزی گفته باشم، واقعاً برای این کار آمدم. من با این روحیه وارد شدم و بارها به دوستانم می‌گفتم کسی نیستم که اگر وارد اتاقی شدم، بگویم آن صندلی متعلق به من است و اگر خالی بود، بروم آنجا بنشینم و اگر خالی نبود، بپرسم و بیرون بروم. نخبر، من هیچ صندلی خاصی در هیچ اتاقی ندارم. من وارد اتاق می‌شوم و هر جا خالی بود، همان جا می‌نشینم. اگر مجموعه احساس کرد که اینجا برای من کم است و روی صندلی دیگری نشاند، می‌نشتم و اگر همان کار را نیز مناسب دانست، آن را انجام می‌دهم. گفتم این مطالب شاید چندان آسان نباشد و ممکن است حمل بر چیزهای دیگر شود اما واقعاً اعتقادم این است که برای انقلاب باید این طوری باشیم. از پیش معین نکنیم که صندلی ما آنجاست و اگر دیدیم آن صندلی را به ما دادند، خوشحال بشویم و برویم بنشینیم و بگویم حقمان بود و اگر دیدیم آن صندلی نشد با گوشه‌اش

عاریچ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



«ساعت‌های طولایی اوج‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی»

در آیینه خاطرات رهبر معظم انقلاب

من هیچ صندلی خاصی در هیچ اتاقی ندارم!

در‌های ساییده بود، بگویم به ما ظلم شد و قبول نداریم و قهر کنیم و بیرون برویم. من از اول این روحیه را نداشتم و سعی نکردم این طوری باشم. در مجموعه انقلاب، تکلیف ما این است».

■ **در روز بازگشت اسام، بی‌اختیار اشک می‌ریختم!**

روحانیون تهران و شهرستان‌ها پس از تعویق بازگشت اسام خمینی به ایران و بسته شدن فرودگاه‌ها، در مسجد دانشگاه تهران متحصن شدند. به شهادت اسناد اعم از خاطرات و تصاویر، آیت‌الله خامنه‌ای در شکل دادن به این تحصن و اداره آن، نقشی مهم ایفا کرده‌است. ایراد سخنرانی‌های متعدد در جمع متحصنین، نگارش بیانیه‌ها و قطعنامه‌ه و نیز برنامه‌ریزی مرحله به مرحله برای این برنامه‌ها، از مصادیق ایفای این نقش مهم به شمار می‌رود. اعلام خبسر ورود امام خمینی به ایران، در روزهایی اتفاق می‌افتد که آیت‌الله خامنه‌ای و همفکرانش در این تحصن به سر می‌برند و به سیل خروشان استقبال کنندگان از امام در سالن فرودگاه مهر آید، شاید خیلی‌ها از نهایت بهشت زهرا می‌پیوندند: «در روز ورود امام ما در دانشگاه متحصن بودیم. همه خوشحال بودند و می‌خندیدند، ولی بنده از نگرانی پر آنچه که برای امام ممکن است پیش بیاید، بی‌اختیار اشک می‌ریختم، چون یک تهدیدهایی هم وجود داشت. بعد به فرودگاه رفتیم. به مجرد اینکه ارامش امام را دیدیم، نگرانی و اضطراب ما به کلی بر طرف شد و ایشان با آرامش خودشان به بنده و شاید خیلی‌های دیگر که نگران بودند، آرامش بخشیدند. وقتی پس از سال‌های متمادی امام را زیارت کردیم، ناگهان خستگی چند ساله از تن ما خارج شد. احساس می‌کردیم همه آن آرزوها با کمال صلابت و با یک تحقق واقعی و پیروزمانده، در وجود امام مجسم شده و در مقابل انسان تبلور پیدا کرده است. بعد بودم آدمی داخل شهر و آن تفصیلی که همه شاهد بودند و هنوز در ذهن همه مردم، زنده است. همان طور که می‌دانید امام، عصر آن روز از بهشت‌زهرا به نقطه نامعلومی رفتند، یعنی در واقع آقای ناطق نوری ایشان را ربووند و به نقطه امنی بردند تا کمی استراحت کنند، چون از شب قبل که از پاریس حرکت کرده بودند، دائماً در حال فشار کار و بعد

هم حضور در میان مردم بودند و یک لحظه هم استراحت نکرده بودند».

■ **هر چه سعی کردم دست امام را ببوسم، میسر نشد!**

آیت‌الله خامنه‌ای پس از شرکت در مراسم استقبال از امام در فرودگاه و بهشت زهرا، به مدرسه رفاه باز می‌گردد تا به ادامه فعالیت‌های محوله بپردازد. امام خمینی نیز پس از ایراد سخنرانی تاریخی در بهشت زهرا و دیدار با مجروحان بیمارستان هزار تختخوابی و نیز حضور و استراحت در منزل یکی از اقوام، شبانهگام به مدرسه رفاه می‌روند و در محل از نیش معین شده مستقر می‌شوند. لحظه ورود امام به مدرسه رفاه در آن ساعت از شب و نیز شوق و استقبال حاضران و دست‌اندرکاران آن کانون، از خاطرات شیرین آیت‌الله خامنه‌ای از آن روزهاست: «ما در آن فاصله رفته بودیم مدرسه رفاه و کارهایمان را انجام می‌دادیم. قبل از اینکه امام وارد شوند، با برادران نشستیم بودیم و روی برنامه اقامتگاه ایشان و ترتیباتی که بعد از ورودشان انجام دادیم، صحبت می‌کردیم. بعد از آن داشت که سال‌ها اینها را برنام‌ریزی می‌شد. آن روزها ما نشریه‌ای را در می‌آوردیم که بعضی از اخبار در آن نشریه چاپ می‌شد و از همان مدرسه رفاه بیرون می‌آمد و چند شمارهای چاپ شد. البته در دوران تحصن هم نشریه‌ای را راه انداختیم و یکی، دو شماره‌ای چاپ شد. آخر شب بود و من داشتم خبرهای آن روز را تنظیم می‌کردم که توی همان نشریه‌ای که گفتم وارد شدند. هیچ‌کس با ایشان نبود و برادرهای بود. یک وقت از حیاط داخلی مدرسه رفاه، صدای همه‌مهای را احساس کردم. معلوم شد حادثه‌ای واقع شده. رفتم و از پنجره نگاه کردم و دیدم امام از وارد شدند. هیچ‌کس با ایشان نبود و برادرهای پاسدار که ناگهان امام را در مقابل خودشان دیده بودند، سر از پانشناخته، مانده بودند که چه بکنند و در امام را گرفته بودند. امام هم به‌رغم خستگی آن روز، با کمال خوشرویی با اینها صحبت می‌کردند. اینها هم دست امام را می‌بوسیدند. شاید ۱۰، ۱۵ نفری بودند. امام طول حیاط را طی کردند و رسیدند به پله‌هایی که به طبقه اول منتهی می‌شد. آن پله‌ها پهلوی همان اتاقی بود که من در آن بودم. از پنجره آمدم دم در اتاق و وارد حال شدم که امام را از نزدیک



۱۳۵۷. بیمارستان امام رضا در مشهد. سخنرانی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در جمع متحصنین

پیش‌خوابی

به بهانه انتشار اثر تاریخی «اعلامیه‌های مراجع ثلاث در دوران انقلاب اسلامی»

مرجعیت قم و فراز و نشیب‌های نهضت

■ **شاهد توحیدی**



بی‌تردید موضوع مراجع تقلید قم در جریان نهضت و انقلاب اسلامی، از فصول در خور خوانش در تاریخ خویشی نهضت است، موضوعی که بدون آن، مرور تاریخچه نهضت

اسلامی ناتمام خواهد بود. اخیراً محقق ارجمند آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی مجموعه‌ای نفیس از «اسناد نهضت اسلامی ایران» را در مجلداتی چند به تاریخ پژوهان انقلاب عرضه داشته و از این رهگذر خدمتی ماندگار به فرآیند ثبت وقایع نهضت انجام داده است. دهمین مجلد از این مجموعه به بیانیه مراجع ثلاث در نهضت اسلامی اختصاص یافته است. استاد خسروشاهی در دیباچه این جلد آورده است: «دهمین جلد از مجموعه اسناد نهضت اسلامی ایران شامل اعلامیه‌ها، نامه‌ها، تلگرام‌ها، بیانیه‌ها و بعضی از مصاحبه‌های مراجع ثلاث قم، آیات عظام سیدمحمدرضا گلپایگانی، سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی و سیدکاظم شریعتمداری، در دوران حوادث پرشتاب نهضت از آغاز تا پیروزی است. هدف از جمع‌آوری و نشر اسناد جلد دوم مجموعه، مانند مجلدات ۹گانه پیشین، ثبت و ضبط اسناد اشخاصی است که هر کدام در زمان خود به نحوی در تبیین اهداف و پیشبرد نهضت نقش داشتند. متأسفانه در زمان‌های پیشین و نه چندان دور، اسناد حرکت‌ها و نهضت‌های عدالت‌خواهانه و ضداستعماری در ایران و عراق، به ویژه بخش مربوط به نقش مراجع و علمای بزرگوار که پایه‌گذاران و خالقان این نهضت‌ها بودند، به علت عدم توجه معاصرین و سهل‌انگاری مسئولان، جمع‌آوری و نگهداری نشده و به همین دلیل، شاید بسیاری از مکتوبات و اعلامیه‌های آنان، به تدریج به دست فراموشی

آغاز می‌بود که اصل اسناد نهضت اسلامی ایران، محفوظ بماند تا میراث‌خوانان حرفه‌ای ثمرات انقلاب‌ها، این بار نتوانند خود را صاحب انقلاب و عامل اصلی پیروزی آن قلمداد کنند و این امر متأسفانه با توجه به کتاب‌های بی‌شماری که در داخل و خارج منتشر شده و می‌شود هم‌اکنون در حال اجراست... که اهالی تاریخ و سیاست لابد با کمّ و کیف آن آشنایی دارند و از محتوای آن کتاب‌ها هم آگاه هستند. پس در واقع ثبت و ضبط اسناد نهضت اسلامی علاوه بر اینکه یک وظیفه دینی و ملی بود، می‌تواند برای یک تاریخ‌نگاری منصفانه و منطبق با واقعیات، به دور از تعصب و عناد و ناگاهی و عدم اطلاع بسترساز و راه‌گشا باشد و کسانی را هم که بخواهند تاریخ نهضت اسلامی-سیس انقلاب- را آن طور که خود با طبق سفارش! می‌خواهند بنویسند، از این تاریخ‌سازی و تحریف‌کاری بازدارد. در واقع و به عبارت دیگر، همان‌طور که در مقدمه بعضی دیگر از مجلدات این مجموعه اشاره کرده‌ام، هدف اینجانب از جمع‌آوری و نگهداری این اسناد- یا تلاشی نیم‌قرن-ه زمینه‌سازی منطقی برای نگرش یک تاریخ‌مستند درباره حوادث نیم‌قرن اخیر و به‌ویژه نهضت اسلامی ایران است... اما بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های مراجع و بزرگان علمای، پس از پیروزی انقلاب اسلامی چون در اغلب مطبوعات و رسانه‌های کشور پخش و منتشر شده است، در این مجموعه نخواهد آمد و علاقه‌مندان به این بخش از اسناد تاریخ معاصر، می‌توانند به منابع و مآخذ موجود در مراکز اسناد انقلاب مراجعه کنند».

تدوینگر اثر در بخش دیگری از این دیباچه، به نحوه جمع‌آوری این اسناد تاریخی و علت زمانبر شدن آن اشاره کرده و در این باره می‌نویسد: «دادآوری این نکته می‌مناسبت نیست که آماده‌سازی جلد دوم منتهی طول کشید و در نتیجه چاپ و نشر کامل مجموعه ۱۰ جلدی اسناد به تأخیر افتاد که به باری حق هم‌اکنون



۱۳۵۸. قم. منزل آیت‌الله العظمی گلپایگانی، امام خمینی در یکی از جلسات مشورتی با مراجع تقلید قم

این تأخیر جبران شد و مجموعه ۱۰ جلدی اسناد تاریخی نهضت اسلامی ایران، در اختیار عموم قرار می‌گیرد. اشاره به این نکته هم ضروری است که تا مجموعه، دو جلد دیگر- تکمیلی- خواهد داشت که شامل اعلامیه‌ها و تلگرام‌ها و نامه‌های مراجع عظام نجف‌آشرف، مشهد مقدس و علمای بزرگوار دیگر بلاد است که ان‌شاءالله به زودی پس از آماده‌سازی، به عنوان جلد ۱۱ و ۱۲ منتشر خواهد شد. بی‌تردید اقدام فردی در تهیه این مجموعه و چاپ و نشر و تدوین آن، به ثمر رساندن نتیجه کوشش و تلاش پیگیر نیم‌قرنی، هر قدر هم که با دقت و وسواس لازم انجام گرفته باشد، نمی‌تواند کامل یا بی‌نقص پایان پذیرد و به همین دلیل از همه دوستان و علاقه‌مندان، به ویژه اهالی تاریخ و صاحب نظران تاریخ معاصر، انتظار دارم که با یادآوری‌های خود در رفع و جبران هر نسوع نقص یا اضافه و تکرار احتمالی بکوشند و اگر از نامه یا اعلامیه سپرده شد و از بین رفت... و اهداف اصلی آنان تبیین نگردید. به عنوان نمونه، در آخرین نهضت مردم مسلمان ایران که نیم‌قرن پیش به رهبری و فداکاری مراجع و علمای بزرگ و نیروهای مذهبی به پیروزی رسید، باز به علت عدم توجه دست‌اندرکاران یا حتی مورخان معاصر، علاوه بر اینکه اسناد اصلی نهضت به تدریج مفقود شد، بلکه متأسفانه آنچه هم باقی مانده بود توسط بعضی از وقایع‌نگاران مغرض و به عبارت دیگر سوداگران با تاریخ، به شکل تحریف شده و با موضوع‌گیری روشن حزبی و جناحی، در اختیار نسل جوان مآقرار گرفت که همگام با واقعیت‌ها و حقیقت‌ها نیست. در همین راستا مثلاً می‌بینیم که حدود ۲۰۰ جلد کتاب درباره نهضت ملی شدن صنعت نفت و رهبری سیاسی آن، در ایران و خارج از کشور، به زبان فارسی منتشر شده، در حالی که درباره رهبری معنوی-مذهبی نهضت که در واقع رهبری سیاسی نهضت بدون آن، توان هیچ اقدامی را نداشت، تعداد آثار چاپ شده از تعداد انگشتان دو دست فراتر رفته است!

بدین ترتیب و با عبرت‌گیری از تاریخ، هدف ما از

۱۳۵۷ بهمن. آیت‌الله بهشتی در محل جلوس امام خمینی آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی